



کاغذ بی خط - **ناصر تقوایی** - **۱۳۸۰**

استاد (جمشید مشایخی)، این دنیایی که ما توشیم به درد کار نمی خوره، قبل از من و تو همه چیزش اختراع شده؛ اما دنیای قصه تو به جوریه که خودت باید خلقش کنی. اگه می‌خوای بگرده، به اراده تو باید دور خودش بگرده، وقتی می‌خوای آفتاب بشه، خورشید باید بتابه، وقتی که نمی‌خوای بذار بره پشت ابرا، وقتی می‌خوای آسمون بیاره باید بارون بیاد؛ اما وقتی نمی‌خوای فقط اراده کن! بند میاد!

دیالوگ روز

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲
• تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰
• نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹
• تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵
• تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴
• چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۲ • ۲۰ محرم ۱۴۴۵ • ۷ آگوست ۲۰۲۳
• سال بیستم
• شماره ۴۶۱۸
• ۱۲ صفحه

آدان ظهر تهران ۱۴:۱۰
• آدان مغرب ۱۹:۲۳

آدان صبح فردا ۳:۴۲
• طلوع آفتاب ۵:۱۷



پس از آنکه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از استخدام ۴۰۰ نیروی حزب‌اللهی در وزارتخانه‌اش خبر داد، موجی از خیرها و تحلیل‌ها در نقد به‌کارگیری نیروهای غیرکارشناس و دارای یک گرایش خاص در این وزارتخانه به راه افتاد. این را که این نقدها وارد هستند یا نه، به کارشناسان این حوزه واگذار می‌کنیم و به دل‌نگرانی خود می‌پردازیم.

ها‌ساست که آموزش‌وپرورش گستره‌ای برای جذب نیروهایی است که از یک سو چندان با رویکردهای نوین آموزش آشنا نیستند و از دیگر سو متمایل به یک گرایش خاص سیاسی هستند. شگفت‌آورتر اینکه هزارگامی از زسان وزرای گوناگون در دولت‌های مختلف (اصلاح‌طلب، اصولگرا و میانه‌رو) با آشکارترین شکل ممکن، به‌کارگیری این نیروها اعلام می‌شود. برای نمونه بارها شنیده‌ایم که آموزش‌وپرورش برای تأمین نیروهای خود دست به سوی حوزه‌های علمیه در آرد کرده و با توافق‌نامه‌های پی‌درپی، بخش چشمگیری از کمبود نیروی خود را از این روش تأمین کرده و می‌کند. این کار تا آنجا پیش رفته که در برنامه هفتم، به شکل گسترده به آن پرداخته شده است و افزون بر جذب نیرو از این راه، دست حوزه را در مدیریت خرد و کلان آموزش‌وپرورش باز گذاشته و اختیار گسترده‌ترین وزارتخانه کشور را به حوزه یا نیروهای نزدیک به آن سپرده یا می‌سپارد. اینکه به‌کارگیری نیروهایی با یک تفکر خاص تا چه اندازه می‌تواند به هدف و نیت سیاست‌گذاران این کار باری رساند، با ماواگرهای فراوان همراه است؛ اما آنچه از فضای جامعه، گرایش‌های رفتاری و گفتاری جوانان و نوجوانانی که مدرسه را گذرانده‌اند و دید آنها را نسبت به علایق این طیف نشان می‌دهد، شاهدیم این است که این تلاش‌ها توانسته‌اند

به هدف خود برسند و حتی تا اندازه‌ای این رویکرد، زدگی و گریز پدید آورده و به نظر می‌رسد ادامه این روند می‌تواند این آسیب‌ها را بیش از گذشته کند.

اما از دیدگاه کارشناسانه‌تر، به‌کارگیری نیروهای آموزش‌نדיده و ناآشنا با روش‌های نوین آموزشی در کل و بیگانه با گرایش‌های نسلی و بی‌توجهی و حتی رویارویی با سبک زندگی این نسل‌ها نمی‌تواند آموزشی کارا و کرده‌شا برای آنان فراهم کند؛ حال این نیروها از حوزه باشند یا دانش‌آموختگان دانشگاه‌های گوناگون و غیرمربوط با آموزش یا دانشجو-معلمان یا دانشگاه فرهنگستانی که به‌ضرورت کمبود نیرو دوره آموزشی‌شان به سه سال کاهش یافته یا بازنشستگان خسته از کار و فرسوده از تبعیض‌ها و البته دارای فاصله سنی با نسل دانش‌آموزان کنونی.

اگر این شکل جذب معلم را به روش استخدام و آموزش آنان در برخی کشورها مقایسه کنیم، به ناکارآمدی آن بهتر پی خواهیم برد. برای نمونه در کتاب «درس‌های فتلانی» می‌خوانیم که رقابت برای معلم‌شدن بسیار دشوار بود و تنها ۱۰ درصد دانش‌آموزانی که خواهان معلم‌شدن هستند، جذب این حرفه می‌شوند. دوره تربیت معلم به شکل ساختارمند کارشناسی ارشد، یعنی پنج تا شش‌ساله است که نزدیک به یک‌سوم این زمان در مدرسه‌ها و به شکل کارآموزی می‌گذرد. در گام‌های نخست استخدام، مصاحبه‌هایی برای برآورد میزان انگیزه و علاقه داوطلب‌ها و چرایی معلم‌شدن‌شان انجام می‌شود و البته هم در بدو استخدام و هم در دوره‌های پی‌درپی مورد آزمایش‌های موشکافانه سلامت روان و تن قرار می‌گیرند. معلمان در این کشور رسمی هستند و ارتقای شغلی آنان فقط بر پایه تجربه کاری در کلاس و مدرسه است و به هیچ روی به عملکرد آموزشی دانش‌آموزان‌شان وابسته نیست و بگذریم.

ولیکن نکته در این زمینه پی‌توجهی رسانه‌ای، مدنی و دانشگاهی به این شکل جذب نیرو در آموزش‌وپرورش است، چه تفاوتی میان وزارت آموزش‌وپرورش و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هست که شکل جذب نیرو در اولی با بی‌تفاوتی و شگفتی روبه‌رو می‌شود، اما در دومی موج رسانه‌ای راه می‌اندازد؟ سرنوشت ده‌ها میلیون دانش‌آموز تا این اندازه ناچیز است که ورود ده‌ها بلکه صدها هزار نیروی غیرمتخصص به حرفه فرهنگ نمی‌تواند حساسیت رسانه‌ای-مدنی جامعه را برانگیزد؟ در وزارت فرهنگ چه حساسیت‌هایی وجود دارد که تنها ورود ۴۰۰ نیروی خاص، چند روز رسانه‌ها را درگیر می‌کند، اما در وزارتخانه‌ای که خانه دوم بچه‌هاست و همه شهروندان دست‌کم چند سال از عمر خود را در آن گذرانده‌اند، ده‌هاهست درگیر چنین روندی است و کک کسی هم نمی‌گُرد! به‌راستی چرا در کشور ما هیچ‌گاه آموزش‌وپرورش نه در اولویت کاربه‌دستان است، نه جامعه و خانواده‌ها و نه دانشگاهیان و نه رسانه‌ها و نه...؟!



بر دوش کسی که در اوج یک بحران واقعی سلامت دارد بیشترین زحمات را برای حفظ سلامت مردم متقبل می‌شود و می‌اندیشد «تو که نوشم نه‌ای نیشم چرایی؟» سیستمی که کمترین امکانات را هم در اختیار سیستم سلامت و پزشکان نمی‌گذارد آیا حداقل نمی‌تواند از چنین آزارهایی چشم‌پوشی کند؟

بنابراین واکنش مسئولان بالادست این رئیس از اهمیت زیادی برخوردار بود و همه بسا خوش‌بینی در انتظار تکذیب موضوع یا لغو این دستور توسط مقام بالاتر بودند. اما مصاحبه بالاترین مقام سلامت در آن استان نته‌تها مشکلی را حل نکرد بلکه بر اضطراب جامعه پزشکی افزود. اولا حتی تصریح نکردند که دارند در مورد این‌ بخش‌نامه صحبت می‌کنند. ثانیا نته‌تها بخش‌نامه گذاری را تکذیب نکردند بلکه حتی ملغی هم نکردند. یعنی این دستور بر آن مراکز همچنان جاری است (اگرچه قطعا پزشکان اجرا نخواهند کرد) به علاوه محل مصاحبه را در دفتر جوانی جمعیت قرار دادند که براساس سیاست‌های جدید و بی‌توجه به نظرات کارشناسی وجامع و انجمن‌های پزشکی، هدفش حذف غربالگری جنین است.

در همین مصاحبه به روال معمول وزرا باز هم بر تقویت طب ایرانی و اسلامی پای فُشردند که واقعا معلوم نیست چیست و چرا سر آن تاکید می‌کنند. نگارنده که ۴۰ سال پیش افتخار خدمت در شبکه بهداشت روستایی استان متبوع ایشان را داشته‌ام و مدت‌ها در دورترین روستاهای آن خدمت کرده‌ام جز «خاش‌گیران» چیزی از سنت‌های طبی آن سامان ندیدم و به یاد نمی‌آورم. خاش‌گیران پیرزنانی بودند

هنر خوانی

نوجوان‌هایی که از خودشان مسن‌تر هستند

محمد سربابی؛ چه اصراری است که برای ایفای نقش نوجوانان در فیلم‌های هالیوودی از بازیگران بزرگسال استفاده شود؟ نوجوان‌ها میل به بزرگ‌شدن دارند یا بزرگسالان از ریاضی‌های نوجوانانه لذت می‌برند؟ شاید کارگردان‌ها با نوجوان‌های واقعی راحت نیستند؟

البته این فیلم‌ها همه مخاطبان ممکن را به‌عنوان مشتری در نظر گرفته‌اند؛ ولی نباید تصور کرد که یک نوجوان متوجه اختلافات سنی نمی‌شود. در آخرین نمونه، بازیگر مرد فیلم «باربی ۲۰۲۳» تقریباً میانسال است. شکی نیست که عروسک‌های باربی برای کودکان ساخته شده‌اند. در کشور تولیدکننده این عروسک‌ها هم بحث درباره الگوپذیری کودکان از این اسباب‌بازی‌های پلاستیکی لاغر زیاد است. حالا در یک سرمایه‌گذاری و تبلیغاتی به بزرگی بمب اتم، فیلمی ساخته شده است که اتفاقاً در داستان خود، انواع حاشیه‌ها و نظریه‌های توطئه و نصیحت‌های شبه‌روانشاسی درباره خودش را تأیید می‌کند. اینکه باربی‌ها اصلاً نوجوان و حتی جوان نیستند؛ بلکه بزرگسال‌های غیرعادی افسرده هستند که در دنیایی خیالی، به‌زور خودشان را به این شکل درآورده‌اند.

در دنیای واقعی هم از این عروسک‌ها وجود دارد. نمونه زنده باربی «دکتر تیلور سوئیفت» ۳۳ساله است. هم از نظر قد ۱۸۰ سانتی‌متری و هم از نظر لاغری مفرط و رنگ‌پریدگی. او که در آخرین اجرای زنده‌اش زلزله درست کرده و پول پارو کرده است، موسیقی را از نوجوانی شروع کرد، به‌سرعت به موفقیت رسید و سال‌هاست که در همان نقطه اوج نوجوانی یخ زده است. حتی متن ترانه‌ها هم همچنان درباره عشق پاک و بی‌وفایی دردناک نوجوانان است. در بین جوان‌ترها هم خواننده‌ای که نزدیک‌ترین سن به نوجوانان را دارد؛ یعنی بیلی آلیش ۲۱ساله تلاش می‌کند ظاهر خود را کم‌سن‌تر نشان دهد و قسمتی از این تلاش شامل پوشیدن لباس‌های گشاد نوجوانانه روی استیج است.

نوجوان‌ها و بزرگسال‌هایی که از بازگشت به خیالات آن دوران خود لذت می‌برند، بازار مصرف خوبی هستند؛ اما بنا به یک عرف و عادت شغلی، سازندگان هالیوود ترجیح می‌دهند بازیگران بزرگ‌تر را به کار بگیرند. در فیلم و سریال‌هایی که دقیقاً درباره بچه‌مدرسه‌ای‌ها ساخته شده بود؛ یعنی «ونزدی» و «شوالیه‌های گاتهام» نه‌تنها بازیگر نوجوان واقعی به‌ندرت پیدا می‌شود و نقش‌های اصلی حدود ۲۰ تا ۲۵ سال دارند؛



• آتش‌سوزی جنگل‌های بخش «خاوومیرآباد» میروان با وجود تلاش بی‌وقفه نیروهای منابع طبیعی و مردمی و بالگرد همچنان شعله‌ور است. صعب‌العبور بودن منطقه، مرزی بودن و مین‌های به‌جا مانده از دوران جنگ تحمیلی، کار خاموش‌کردن آتش را با مشکل مواجه کرده است.



اقتصادخوانی

اقتصاد انبه‌ای

شاید باعث تعجب باشد که عده‌ای در تهران حاضرند برای یک تسور تهرانگردی مبلغ زیادی خرج کنند. در این یک روز اسپیا، رستوران، کافه و کتابفروشی می‌روند و ۲۰۰ دلار می‌دهند. واقعا ۲۰۰ دلار یعنی حدود ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان. آن هم نه یکی دو نفر حدود ۴۰، ۳۰ نفر!

همین چند روز پیش بود که یکی از مسئولان سابق به استاد آمار اعلام کرد ۵۷ درصد مردم در فقر هستند و دیگری اعلام کرد که مصرف لبنیات طی یک سال ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است، به همین خیرها باید مشکلات بازنشستگان را نیز اضافه کرد. اینکه بیماری‌اری که درگیر دیابت و تالاسمی هستند، با کمبود دارو روبه‌رو هستند و ۱۸۰ قلم داروی کمیاب وجود دارد که این فقط بخشی از خیرهایی است که درباره نحوه مدیریت مسئولان اجرایی کنونی ارائه می‌شوند.

حالا اگر این وسط یکی پیدا شود و بگوید «چرا انبه این‌قدر گران شده است؟» حتماً با انتقاد بسیاری روبه‌رو می‌شود. کسی که به دنبال «انبه» است لزوماً از طرفداران و مشتریان ۲۰۰ دلاری تور تهرانگردی نیست، می‌تواند یک کارمند باشد با حقوق پایه وزارت کار یعنی هشت میلیون. شاید از نظر مسئولان و بسیاری انبه فقط یک میوه لاچرری باشد. حدود یک ماه پیش انبه کیلویی ۹۰ تا ۱۱۰ هزار تومان بود، کمی بیشتر از یک کیلو موز یا کیلاس و اندازه یک کیلو گلانی یا سیب سبز و حدوداً دو برابر زردآلو و آلو! یعنی هر عدد آن حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان در می‌آمد. اما در عرض یک روز، یعنی همان روز که شاتوت به بازار آمد و با قیمت کیلویی ۲۰۰ هزار تومان در سطل‌های سفید عرضه شد دیگر خبری از انبه نبود.

مغازه‌های میوه‌فروشی اعلام کردند که انبه در بازار نیست. در مغازه‌های مجازی‌که قیمت انبه دوبرابر شده بود یعنی دویست و خرده‌ای و حتی بیشتر. زمان که بیشتر گذشت میوه‌فروش‌ها در برابر سراع‌گرفتن هرروزه اعلام کردند انبه‌ها در گمرک گیر کرده‌اند و به محض ترخیص‌شدن می‌خواهند قیمتش را گران کنند. حالا پس از چند هفته دوباره به طور اندک انبه در میوه‌فروشی‌ها پیدا می‌شود. یعنی همین روزها که پسته تازه را با قیمت ۴۵۰ هزار تومان می‌فروشند می‌شود صبح‌ها در مغازه‌های میوه‌فروشی انبه را خریداری کرد از کیلویی ۲۴۰ تا ۲۸۰ هزار تومان و دانه‌ای حدود ۱۱۰ تا ۱۳۰ هزار تومان؛ یعنی حدود سه برابر افزایش قیمت. البته قیمت این میوه در اسارت‌آب‌های خرید میوه از ۳۵۰ به بالاست.

واردات میلیون دلاری

اگر مورد انبه را در نظر بگیریم شاید اولین سؤالی که پیش بیاید این است که مگر انبه‌ها وارداتی هستند؟ مگر در سیستان و بلوچستان و دیگر شهرهای مرزی، انبه کشت نمی‌شود؟ آن‌طورکه متخصصان معتقدند سالانه حدود ۴۳ هزار تن انبه در استان‌های جنوب شرقی ایران تولید می‌شود اما بیشتر این انبه‌ها به رنگ سبز برداشت می‌شوند و برای ترشی استفاده می‌شوند.

طبق گزارش سایت‌های اقتصادی، انبه در حال حاضر یک صنعت چند میلیون دلاری در ایران است. بیش از ۲۰ هزار تن انواع مختلف انبه از کشورهای گرمسیری مانند پاکستان، هند، تایلند و فیلیپین وارد ایران می‌شود.

پارسال تا آبان ماه فقط ۴۵ هزار تن انبه از بازارچه مرزی سیستان و بلوچستان به ارزش ۳۱ میلیون دلار وارد کشور شده که البته درآمد ۶۰۰ میلیارد تومانی به همراه داشته است. البته جای خوش‌وقتی دارد که مجوز واردات صرفاً در اختیار مرزنشینان و پيله‌وران بوده و امکان واردات برای تاجر فراهم نیست. سال گذشته ۸۹ درصد واردات از میرجاوه بوده و دو درصد از کمرك مشهد وارد شده است.

امسال هم مسئول بازارچه‌های مرزی در ۷ خرداد گفته است: «واردات انبه از روز گذشته توسط پيله‌وران و مرزنشینان آغاز شده که پیش‌بینی می‌شود واردات این محصول به ۷۰ هزار تن برسد و ۷۰۰ میلیارد تومان از این محل برای دولت کسب درآمد خواهد شد. با توجه به حذف سود بازرگانی انبه برای مرزنشینان راسک و سیستان امیدواریم مرزنشینان از این معافیت ایجادشده به نحو مطلوب استفاده کنند.» مصرف انبه طی ۱۰ سال گذشته هر روز بیشتر شده است.

یک اتفاق روزمره

شاید برای کمترکسی مهم باشد که انبه گران می‌شود یا کمیاب است یا داخلی است یا وارداتی. انبه میوه‌ای ضروری نیست فقط برای موارد خاص معمولاً به سراغش می‌روند شاید چون زمانی از آناناس ارزان‌تر بود. واقعیت این است که «انبه» فقط یک مثال است. یک مثال درباره نحوه مدیریت اجرایی این روزها. مدیریتی که سبب می‌شود پنیر در یک هفته ۲۰ درصد افزایش قیمت داشته باشد و هیچ مسئولی به روی خودش نیاورد.